

روش تصحیح متون فارسی

ششمین کنگره تحقیقات ایرانی که امسال از اول تا ششم شهریور در شهر تاریخی تبریز تشکیل شد مانند اغلب کنگره‌های گذشته ثمربخش و مفتم بود. غیر از تجدید دیدار دوستان دانشمند فرصت استفاده از محضر استادان عالی‌شان حاصل شد و دیدار تبریز برای کسانی مثل من که قبلاً ندیده بودند خود غنیمتی دیگر بود. سخن‌رانی من تحت عنوان «روش انتقادی یا التقاطی» برخلاف انتظار یا بیش از حد انتظار مورد عنایت و تشویق قرار گرفت و آقای دکتر محقق پیشنهاد کردند متن آن زودتر در دسترس قرار بگیرد تا زمینه‌ای برای بحث و تعقیب بیشتر این موضوع باشد.

منظور ایشان این بود که چون تصحیح متون موضوع مهمی است اقتضا دارد در دانشکده‌های ادبیات مورد توجه بیشتری قرار بگیرد و حتی درس جداگانه و واحد مستقلی داشته باشد.

استاد مرتضوی که ریاست جلسه را برعهده داشتند

ضمن اظهار عنایت به این جانب اهمیت موضوع را

تأیید و اظهار نظر کردند متن مبسوط‌تر سخن رانی را آماده‌کنم تا در مجله یا نشریه دانشکده ادبیات تبریز چاپ و در معرض تهاثر آراء و استفاده عموم گذاشته شود. خوشبختانه فرصت مناسب بدست افتاد و در اجرای امر آن اشارت این شرح نوشته شد. تردید نیست ادا کردن حق واقعی مطلب در گرو مجال و مطالعه بیشتری است و بسا که مانند بسیاری از مباحث ادبی محتاج به اظهار نظر و بی‌گیری اهل فضل و تحقیق باشد بنابراین با اقرار به نارسائی و خامی آن باید خاطر نشان سازم که در حد ابتدائی و در واقع مقدمه‌ای است برای تحقیقات و کارهای دامنه‌دار و دقیق آینده. اگر توانسته باشم مطلب را چنان‌که باید طرح‌کنم به اجر معنوی خود رسیده‌ام.

مشهد مهرماه ۱۳۵۴

برخلاف آنچه بعضی تصور می‌کنند دوره ما یکی از بهترین و پربن‌ترین دوره‌های تاریخ ادبیات ایران است. ممکن است شعرای امروز به پای حافظ و فردوسی نرسند یا شعر فارسی هنوز در بند مضامین و ترکیبات قدیمی باشد ولی ادبیات فارسی بر رویهم از لحاظ کمیت و کیفیت ترقی کرده است. نثر فارسی در هیچ دوره‌ای به قدر امروز ساده و شیوا نبوده است و با در هیچ زمانی این قدر نویسنده خوب نداشته‌ایم. در شعر هم که بر سر آن گفت و گو هست کوشش مستمر و تحسین‌انگیزی در راه یافتن مضامین تازه و تجلیات روحی و منعکس کردن افکار اجتماعی و انسانی و کلی به کار رفته و شاعر تا اندازه زیادی از مدح و مبالغه‌های بی‌معنی احتراز کرده است. از اینها گذشته رشته‌های جدید ادبیات مثل سخن‌سنجی و نقد ادبی و ادبیات عامیانه یا ادبیات کودکان و زبان‌شناسی مورد توجه قرار گرفته و درباره تاریخ ادبیات^۱ و لغت^۲ و فقه اللغة^۳ کارهای بسیار ارزنده‌ای صورت گرفته و حتی فرهنگهای تخصصی^۴ و دائرةالمعارف فارسی^۵ تألیف شده است. ممکن است کارهای انجام شده در حد کمال نباشد و یا حیثاً دارای نواقصی باشد اما اگر در نظر بگیریم که این نوع کارها اغلب بی‌سابقه بوده و در سالهای اخیر انجام گرفته‌اند، ارزش وجودی آنها بیشتر آشکار خواهد شد.

در این میان تصحیح متون فارسی سهم قابل توجه و زیادی دارد. در گذشته فقط تعداد معدودی از متون فارسی چاپ شده بود و آنچه هم به چاپ رسیده بود منطبق بر روش علمی نبود. اساساً ترتیب تکثیر نسخه‌های خطی این بود که کتاب حرفه‌ای و به اصطلاح قدیم و راقها

رونویسی می‌کردند و بیشتر به خوش‌نویسی و زیبایی خط و زودتر تمام شدن کار یارسیدن به مزد توجه داشتند. گاهی در آن واحد چند نسخه از یک کتاب تهیه می‌شد یعنی یکی املاء می‌کرد و متن را می‌خواند و کتاب می‌نوشتند یا چند ورق از اول و آخر کتاب را استاد می‌نوشت و امضاء می‌کرد و بقیه را شاگردهای می‌نوشتند و در نتیجه انواع غلطها ناشی از اشتباه در شنیدن و بد خواندن یا سهو القلم و از قلم انداختن یا سقط در نسخه‌های خطی راه پیدا می‌کرد و حتی ذوق و سلیقه یا اظهار فضل در آنها دخالت می‌کرد. در خیلی از دواوین شعرا می‌بینیم که اشعاری از دیگران راه یافته است علت این بوده که کاتبی نسخه‌ای را می‌نوشته و دیگری در حاشیه آن اشعاری را که دوست داشته یا در همان زمینه بوده یادداشت می‌کرده است و کاتب بعدی هنگام کتابت از روی آن نسخه تمام آن یادداشت‌های حاشیه را به تصویر این که از گوینده اصلی است داخل متن می‌کرده و به نام صاحب دیوان اصلی می‌آورده است.

بعدها که صنعت چاپ به ایران آمد همین مسائل در کتابهای چاپ سنگی باقی ماند و غیر از بدی خط یا اندماج کتابهای چاپی و حاشیه‌های گیج‌کننده و چلیپائی که فرع گرانی و کمیابی کاغذ در آن روزگاران بوده است عیب دیگری اضافه شد و آن ذکر نکردن خصوصیات نسخه‌های خطی و اساس کتابهای چاپی بود در نتیجه کتاب خوش چاپ و با ارزشی مثل شاهنامه امیر بهادر یا مثنوی علاءالدوله و خمسه نظامی چاپ حسن درست معلوم نیست مبتنی بر چه نسخه‌هایی بوده است. برای روشن شدن بیشتر مطلب دیوان ظهیر فاریابی چاپ سنگی را مثال می‌آورم. این کتاب در

سال ۱۳۲۴ قمری در تهران چاپ سنگی شده است و موسی انصاری که گویا از فضلی آن زمان بوده در مقدمه فاضلانهای که بر آن نوشته متذکر شده است «پس از چند سال» با استفاده از «ادراق متفرقه که ناقص و بد خط و مغلوط و مغشوش و غیر مرتب بود» موفق به جمع آوری اشعار ظهیر فاریابی شده و دو سال در راه تصحیح و مقابله دیوان بذل و جهد کرده است. با تمام این تفصیلات معلوم نیست «ادراق متفرقه» و «نسخ قدیم» که انصاری به آنها در این مقدمه اشاره کرده در کجا بوده و چه خصوصیتی داشته است. بعد هم مقداری از اشعار شعرای دیگر^۸ مثل شمس طبسی^۹ معاصر ایلک - خانیان^{۱۰} و حتی شعر بانوئی را به نام ظهیر فاریابی آورده^{۱۱} و در مورد اشعاری که تخلص شمس داشته اند نوشته است «مخفی نماند که در بعضی از قصاید قدیم» شمس «تخلص میفرموده از سیاق شعر معلوم میشود»^{۱۲}. مرحوم دهخدا هم که ظاهراً همین چاپ را در دست داشته در کتاب امثال و حکم^{۱۳} همین اشتباه را تکرار کرده و بعضی از اشعار شمس طبسی را به عنوان این که شمس تخلص دیگر ظهیر فاریابی بوده^{۱۴} به نام ظهیر نقل کرده است. البته بوده اند شعرائی که مانند امیر علی شیر دو تخلص (نوائی و فانی)^{۱۵} داشته اند یا نظیر انوری تخلص اولیه خود (خاوری)^{۱۶} را به عللی تغییر داده اند ولی در مورد شمس طبسی این قضیه صدق نمی کند و شمس و ظهیر دو نفر بوده اند. احتمال می رود در نسخه های خطی اشعار شمس و ظهیر با هم مخلوط شده بوده و انصاری در موقع رونویسی از باب اعتقادی که قداما در رعایت امانت داشته اند آن اشعار را به عین نقل کرده و بعد برای توجیه اختلاف سبک دو گوینده قائل به داشتن دو تخلص، قدیم و جدید شده است. در عین حال

باید از پیشینیان به نیکی یاد کرد و قدر زحمات آنها را دانست. کارهای ادبی و علمی همیشه دشوار و در گرو دقت و حوصله بسیار بوده و می‌توان گفت با مهارت و ریاضت نفس ملازمه داشته است. بنابراین در آن روزگار که وسیله خیلی کمتر از امروز و بدست آوردن نسخه‌های خطی و مراجعه به کتابخانه‌های شخصی یا عمومی دشوارتر بوده کار تصحیح متون یا جمع آوری شعر زحمت زیادی داشته است.

بعد از مشروطه به علت بیداری افکار، نهضتی در کار تصحیح متون و چاپ کتاب به وجود آمد مخصوصاً در دوران درخشان پهلوی کارهای ارزنده‌ای انجام شد. بعضی از کتابهایی که در آن ایام چاپ شده است از قبیل تاریخ سیستان و خمسه نظامی هنوز قابل استفاده و اعتماد است اما به طور کلی در آن حد نیست که ما را از تجدید طبع و تجدید نظر بی‌نیاز کند. با گشایش دانشگاه و تأسیس کرسی‌های زبان و ادبیات فارسی در دانشکده‌های ادبیات و از طرف دیگر آشنا شدن محققان ایرانی با کارهای ایران شناسها و روشهای علمی جدید متون فارسی به شکل منقح‌تر و صحیح‌تری چاپ شد. کارهای علامه قزوینی در بجه‌ای به روی محققان ایران باز کرد و سر مشق محققان شد و سپس استادانی مانند مرحوم بهمنیار و بهار و فروزان فر و دکتر فیاض و استاد دکتر خانلری و صفا و مینوی و دیگران که ذکر نام تمام آنها به درازا خواهد کشید، نمونه‌های بسیار ارزنده و قابل استفاده‌ای از متون فارسی در دسترس علاقه مندان قرار دادند. متأسفانه با تمام این پیشرفتها و کوششها، هنوز توافق نظر به وجود نیامده است و کسانی که در کار تصحیح متون سابقه یا تخصص دارند نتوانسته‌اند

وحدت نظر پیدا کنند. به این جهت اغلب نمونه‌های زشتی از برخورد سلیقه باطرز فکر دیده می‌شود که گاهی کار را به شتم و غیض و هتک می‌رساند و موجب تأسف و تأثر علاقه‌مندان می‌شود. ذکر نمونه‌هایی از این نوع برخوردهای نامطلوب را لازم نمی‌بینم زیرا کافی است به روزنامه‌ها و مجلات^{۱۷} مراجعه کنیم یا شاهد بهم‌تازیها در رادیو و تلویزیون و سمینارها و کنفرانس‌ها باشیم. به عقیده من تمام این جر و بحثها و جدلها و نزاعهای لفظی از علاقه سرچشمه می‌گیرد و تا علاقه قلبی و عشق افلاطونی نباشد در این روزگار کسی وقت و عمر عزیز را صرف این قبیل مسایل نمی‌کند.

گاهی هم مثل داستان انکور مثنوی^{۱۸} اشخاص حرف هم را درست درک نمی‌کنند و بی‌جهت باهم بحث یا جدل می‌کنند. مسلم است هر کس دیوان شاعری را تصحیح و چاپ می‌کند به شعر آن شاعر یا به طور کلی به شعر و ادب فارسی علاقه دارد بنابراین تمام تصحیح‌کنندگان دیوان شاعری مثل حافظ به حافظ علاقه دارند و از این جهت مثل هم هستند و نباید به صرف اختلاف سلیقه در روش تصحیح یکدیگر را تخطئه کنند و به هم بد بگویند. بعد هم لازمه کارهای علمی، بردباری و بی‌نظری است و ممارست در مطالعات ادبی این قدر باید تربیت و تسلط نفس ایجاد کند که اگر دید کسی با عقیده او موافق نیست به او اجازه اظهار نظر بدهد و با تأمل و حوصله حرف او را گوش کند و احتمال بدهد که ممکن است او مطلبی را بهتر فهمیده باشد.

از طرف دیگر کسانی که می‌خواهند انتقاد بکنند باید توجه داشته باشند که نقد ادبی موازین و قواعدی دارد^{۱۹} و امروز به صورت علمی از

علوم ادبی درآمده است بنابراین نمی‌توانند به آسانی و با اتکاء به ذوق و سلیقه شخصی کار کسی را مورد انتقاد یا احیاناً عیب جوئی قرار بدهند. انتقادهای و اظهار نظرهای مختلفی که در مورد داستان رستم و سهراب چاپ بنیاد شاهنامه که دامنه آن به مسائل کلی‌تر و عمیق‌تری کشیده شد مرا بیشتر به فکر انداخت که با استفاده از تجربه و مطالعات چندین ساله خود برای تصحیح متون فارسی روشی پیشنهاد کنم تا شاید برای کسانی که می‌خواهند در این رشته کار کنند مفید واقع شود و اگر به کلی اختلاف نظرها را از میان بر نمی‌دارد، دست کم بکاهد.

یکی از استادان حاضر در جلسه سخن‌رانی من در کنفرانس تبریز به مقاله دکتر صلاح‌الدین منجد که ترجمه فارسی آن به قلم آقای دکتر خدیوچم در شماره اول سال ششم مجله «دراسات الادبیه» چاپ شده است اشاره کرد ولی آقای دکتر منجد به طوری که از عنوان و متن عربی مقاله اش «^۲» برمی‌آید به کتابهای عربی نظر داشته است نهایت می‌توان از آن مقاله سودمند در کلیات برای متون فارسی استفاده کرد. اغلب مصححان در مقدمه‌هایی که بر کتابها نوشته‌اند روش خود را شرح داده و حتی روش کلی تصحیح متون فارسی را ذکر کرده‌اند که شاید یادداشت استاد خانلری در ابتدای کتابهای چاپ بنیاد فرهنگ و یادداشت آقای دکتر یارشاطر در آغاز سلسله متون فارسی بنگاه ترجمه و نشر کتاب و یادداشت استاد مینوی در اول داستان رستم و سهراب از بهترین نمونه‌های آنها باشد. من کوشش کرده‌ام با توجه به تمام این نوع نوشته‌ها موضوع را به شکل جامع‌تری مورد بحث قرار بدهم تا در ضمن نشان دادن سلیقه

وشیوه‌های مختلف، مجالی برای امعان نظر بیشتر و دقیق‌تری بدست بیاید و مرجعی برای کسانی که می‌خواهند در این باره کار کنند باشد بدیهی است نباید انتظار داشت که تمام مشکلات این مبحث حل شود و آنچه گفته می‌شود قاطع و جزم باشد زیرا مسائل ادبی ذاتاً به علت نقشی که ذوق و سلیقه در ادبیات دارد - تابع سلیقه و ذوق است و به قدر علوم قاطعیت ندارد.

اهمیت و فایده

چندی قبل در یکی از مجلات دیدم^{۲۱} که نویسنده‌ای در لباس داستان و طنز نوشته بود کلمه (بز) را به چند شکل می‌شود خواند و در ضمن کسانی را که متون تصحیح می‌کنند مورد تمسخر قرار داده بود. معلم ادبیاتی هم در مشهد داشتیم که خود را شاگرد ادیب نیشابوری می‌دانست ولی از مرحوم قزوینی انتقاد می‌کرد. می‌گفت برای شعر حافظ آن همه آب و تاب قائل شده و علامتهای اختصاری مضحك و عجیب و غریب مثل «حن» و «نخ» درست کرده است^{۲۲}.

مخالفت با شعر و ادبیات ریشه قدیمی دارد و به قدری که تاریخ نشان می‌دهد از زمان افلاطون و ارسطو به صورت فلسفی درآمده^{۲۳} و در کتابها مورد بحث قرار گرفته است. افلاطون^{۲۴} با وجودی که ذوق ادبی داشته و خوب چیز می‌نوشته، مخالف شعر بوده است. استدلال او این بود که شاعر و نقاش هر دو از طبیعت تقلید می‌کنند مثلاً گلی را مورد توجه قرار می‌دهند نقاش تصویر آن را رسم می‌کند و شاعر زیبایی آن را وصف

می‌کند اما تمام گل‌های روی زمین کپی‌ه یا تقلیدی است از گل مثالی کامل که درعالم بالا وجود دارد پس کار نقاش و شاعر می‌شود تقلید از تقلید یا تقلید مضاعف. ارسطو^{۲۵} به عکس با عقیده افلاطون موافق نبود و می‌گفت شاعر و نقاش تقلید محض نمی‌کنند و اگر گلی را باشعر یا نقاشی مجسم و توصیف می‌کنند با گلی که در باغچه می‌بینیم فرق دارد به قول شاعر (من گلی را دوست می‌دارم که در گلزار نیست).

بعد از افلاطون و ارسطو مخالفت باشعر و ادبیات همچنان ادامه یافت و شاید پیشرفت علم و صنعت و نیاز روزافزون به مادیات این تصور را برای عده‌ای ایجاد کرد که اصلاً ادبیات زائد است یا چنان که دیدیم کسروی معتقد بود باید دیوان شعرائی مثل حافظ را سوزاند تا مایهٔ بد آموزی نشود و نسل جوان را از کوشش و تلاش باز ندارد.

من قصد دفاع از ادبیات را ندارم و فکر می‌کنم به قدر لزوم دربارهٔ اهمیت آن بحث شده باشد و شاید تذکر این نکته کافی باشد که در کشورهای صنعتی و مراکز تکنیک هنوز ادبیات ارزش خود را حفظ کرده و مورد توجه است و این نشان می‌دهد که در قبال فعالیت‌های مادی و صنعتی به ادبیات احتیاج هست و وجود یکی مستلزم عدم دیگری نیست. بنابراین می‌پردازیم به موضوع اصلی و مسألهٔ تصحیح متون.

زبان فارسی مثل همهٔ زبان‌های بزرگ و زندهٔ دنیا و شاید بیشتر از اغلب آنها دستخوش تغییر و تبدیل شده است. زبان فارسی امروزی که به آن «دزی»^{۲۶} می‌گویند بعد از اسلام در ایران به عرصه رسیده است اما معلوم نیست چگونه به وجود آمده و تکامل یافته است. آیا زبان

مخصوص یکی از نواحی ایران بوده که بعدها به علل مختلف سیاسی و ادبی زبان رسمی تمام کشور شده است؟ یا مخلوطی است از زبانهای باستانی ایران بازبانهای غیرایرانی؟ آیا دری منسوب به دربار^{۲۷} است یعنی همان طور که در شعر گفته شده است «درمیر و وزیر و سلطان» در یعنی دربار و دری یعنی درباری؟ یا مثل کبک دری، منسوب به دره یا دره (مشدد و بدون تشدید) است که مجازاً معنی «فصیح» می‌دهد^{۲۸}.

آیا زبان دری از حدود فارس و شیراز به خراسان آمده و به قول بعضی بعد از آن که یزدگرد در مرو کشته شده بوسیله اطرافیان و همراهان او در خراسان رواج پیدا کرده است^{۲۹}؟ یا اساساً زبان اصلی مردم خراسان بوده که به علت موقعیت سیاسی و جغرافیائی خراسان تشخص بیشتری پیدا کرده و آثار هنری و فرهنگی و ملی ایران را به خوبی در خود تجلی داده است؟

جواب دادن به این آیها و نظیر آنها آسان نیست و شاید بعضی از از آنها هنوز جواب قانع کننده و صحیح علمی نداشته باشد. آنچه مسلم به نظر می‌رسد اینست که زبان فارسی امروز، با زبانهای گذشته ایران رابطه دارد و این رابطه به حدی است که بدون آشنائی با زبانهای قدیم نمی‌شود مشکلات لغوی و دستوری زبان فارسی را حل کرد. از طرف دیگر زبان فارسی، پیوندی است و اغلب کلمات که به نظر يك پارچه و بسیط می‌آیند مرکب از چند جزء هستند و این اجزاء به قدری بر اثر مرور زمان تغییر شکل داده و تطور یافته‌اند که تشخیص اجزاء و صورت اولیه آنها دشوار؟ و گاهی غیرممکن می‌شود.

مثلا دو واژه « شاه » و « شهر » هر دو از يك ریشه گرفته شده‌اند و ریشه فعلی آنها « خشیی » در فارسی باستان معنی فرمانروائی و توانستن یا یارستن داشته است^{۳۰}. یافر سائیدن غیر از پسوند مصدری دارای « فره » و « سا » ست که ریشه اوستائی دارد^{۳۱}. بهمین علت است که زبان فارسی توانائی زیادی در ساختن ترکیبات دارد و مثلاً از يك کلمه گوش ده‌هالفت^{۳۲} ساخته شده است به عنوان مثال می‌توان کلمات گوش افتادن به معنی کر و گوش سنگین و گوشمال و گوشمالی و گوش بستر (اسم شخص افسانه‌ای معاصر اسکندر ذوالقرنین) و گوش ماهی و گوش زد و گوشه و گوش فیل (يك نوع شیرینی) و فیل گوش (اصطلاح معماری قدیم) و گوش خز (هزارپا) و گوشانه به معنی کمین‌گاه گوشتاب و گوش تابیدن و گوشدار به معنی محافظ و نگاه دارنده و گوش خارك (خر خاکی یا هزارپا به لهجه مشهدی) و گوش خزك به همان معنی هزارپا و گوشواره و گوش کردن و گوش گشتن یا شدن و گوش کشیدن و گوش موش به معنی گیاه خوشبوی معروف به مرزنگوش و گوش لب به معنی کسی که هنوز خطش ندمیده باشد و گوش نام فرشته نگهبان چهارپایان که با او مجهول در اوستا و پهلوی به معنی گاو بوده است و گوشیار از همان ماده اسم ریاضی دان معروف ایرانی که در نیمه دوم قرن چهارم می‌زیسته است.

از آنجا که عربی در گذشته زبان دین و سیاست بوده و عربی‌دانی فضیلت مهمی محسوب می‌شده است و شاید بر اثر تمایل ادبای ایرانی بیش از اندازه لازم عربی در فارسی نفوذ کرده است هنوز به پیروی از قدیم، اغلب می‌خواهند مشکلات زبان فارسی را با عربی حل کنند ولی ساختمان

این دو زبان باهم بکلی فرق دارد و می شود گفت عربی برای فارسی بیگانه است. برای حل مشکلات زبان فارسی جز استفاده از زبانهای پیش از اسلام و باستانی ایران چاره نیست. در اینجا سخن مبالغه آمیز استادی که گفته بود در ایران کسی فارسی نمی داند^{۳۳} تا اندازه ای مصداق پیدامی کند زیرا از چندین میلیون ایرانی که در حال حاضر به فارسی حرف می زنند خیلی به ندرت زبان پهلوی و اوستائی یاد دارند و اگر هم مختصری یاد گرفته اند به درس خوانده اند.

باید انصاف داد که فرنگی ها یا به تعبیر امروز، ایران شناسها با هر نیتی که داشته اند کارهای پر ارزشی انجام داده اند و شاید اگر همت و پشت کار آنها نمی بود هنوز کتیبه های تخت جمشید ناخوانده باقی می ماند راست است که يك خارجی به قدر ایرانی ریزه کاریهای زبان فارسی را نمی تواند بفهمد و بنا بر ضرب المثل معروف « اهل البيت ادری بما فی البيت » شاید در خواندن يك شعر یا کلمه ای^{۳۴} دچار تردید و بسا که اشتباه شود ولی باید توجه داشت که آنها روش تحقیق را بهتر می دانسته و حوصله و پشت کارشان به درجات بیشتر بوده است تا آنجا که رنج سفرهای طولانی و خسته کننده قدیم را بر خود هموار کرده و حتی برای خواندن کتیبه از سینه کوه بالا رفته اند.^{۳۵}

نمی توان منکر کارهای ارزنده و زحمات فضلا و محققان ایرانی شد ولی حقیقت تلخ اینست که همان فرنگی ها برای اوستا کتاب لغت و گرامر^{۳۶} نگاشته یا تاریخ ادبیات فارسی^{۳۷} را باروش علمی برای نخستین بار تألیف کرده و فرهنگ شاهنامه^{۳۸} و شرح مننوی^{۳۹} و طبقات سلاطین^{۴۰}

و جغرافیای تاریخی^{۴۱} نوشته‌اند. به عنوان مثال کافی است برهان قاطع مصحح دکتر معین را باز کرد و دید استاد فقید برای حل مسائل لغوی و فقه‌اللغه فارسی چه قدر به قول یا رای بارتولمه و هوبشمان و دارمستتر و هرن و امثال آنها استناد جسته است و در برابر اجتهادهای کسانی مثل مؤلف انجمن آرای ناصری و فرهنگ نظام تاچه اندازه قابل اعتماد است. متون فارسی برای روشن کردن زبان و ادب و به تعبیر عام‌تر، فرهنگ ایران کمال اهمیت را دارد. تردید نیست منتهای قدیمی‌تر چون به زمانهای قدیم‌تر تعلق دارند و در گذشته آلودگی کمتر بوده است بیشتر قابل اعتماد و درخور اهمیت است. حوادث ناگوار تاریخی مثل حمله مغول و تاتار و حتی عرب اگر چه به قول مرحوم بهار «داد یکی دین گرامی به ما»^{۴۲} به اصالت زبان فارسی بسیار لطمه زده و موجب ورود مقدار خیلی زیادی لغات بیگانه شده است. غیر از لغات مفرد، ترکیبات و تعبیرات هم تأثیر کرده و تا اندازه‌ای قواعد دستوری و نحو فارسی را تحت تأثیر قرار داده‌اند.

به این دلیل يك قطعه و گاهی يك بیت شعریا عبارت فارسی قدیمی واصل حکم سند موثقی را دارد و می‌تواند به حل مشکلات کمک کند. این همه کوشش برای پیدا کردن قدیم‌ترین شعر فارسی^{۴۳} موجود و بحث بر سر این که قدیم‌ترین شعر فارسی از محمد بن وصیف سگزی است یا بسام کورد یا ابوحفص برای همین بود که می‌خواستند بدانند از کی است و به چه مناسبت ساخته شده و به اصطلاح‌شان نزولش چیست؟ و از این اطلاعات برای روشن کردن تاریخ ادبیات ایران استفاده کنند.

بخشهایی هم که در باره ضبط کلمات و ترکیبات شعری قدیم شده و حتی کسانی مانند مرحوم بهار و عباس اقبال را به نوشتن مقالات مفصل در مجله دانشکده^{۴۴} و نوبهار واداشته و درباره ترکیباتی نظیر سگ بند^{۴۵} و آزاده و درم خرید^{۴۶} مباحثه‌های ادبی و حاد کرده‌اند برای این بوده است که این نوع ترکیبات در واقع همین یا زیرساز صرف و نحو فارسی است و به کمک آنها می‌توان زبان فارسی را بهتر شناخت.

فایده متون فارسی تنها در مسائل ادبی و لغوی نیست، و می‌تواند به صورت‌های مختلف مورد استفاده قرار بگیرد در روزگاران گذشته که هنوز علم از فلسفه جدا نشده بوده است^{۴۷} نویسندگان به مناسبت‌های مختلف انواع مطالب را در نوشته‌های خود می‌گنجانده‌اند و دانشمندان از همه علوم ورشته‌های زمان خود اطلاع داشته‌اند. در نتیجه می‌بینیم که کتابهای قدیم فوائد غیرمنتظره و اتفاقی دارد و به عنوان دائرةالمعارف می‌تواند مورد استفاده واقع شود. انساب سمعانی^{۴۸} کتاب رجال است اما اطلاعات جغرافیائی مهمی دارد که این که نشان می‌دهد رودک^{۴۹} اسم یکی از قراء بخارا بوده است و رودکی شاعر معروف و به تعبیری «پدر شعر فارسی» اهل آنجا بوده است و این که تذکره نویسان نوشته‌اند چون رود می‌زده، به او رودکی گفته‌اند^{۵۰} صحیح نیست. یا النقص^{۵۱} يك کتاب مذهبی و کلامی است اما مزایای ادبی و تاریخی و لغوی و اجتماعی دارد و از همه مهم‌تر فهرستی از بزرگان شیعه^{۵۲} در قرون چهارم و پنجم و ششم بدست می‌دهد که در حد خود کم نظیر است.

عکس قضیه هم صادق است یعنی در کتابهای علمی قدیم اطلاعات

ادبی و لغوی هست و می‌توان از این نوع کتابها مانند شمارنامه حاسب طبری و التفهیم بیرونی و دانش‌نامه علائی و مقاصد الالحن مراغی و ذخیره خوارزمشاهی و الابنیه و نظائر آنها به عنوان مأخذ معتبر زبان فارسی بهره‌گرفت.

در مورد ارزش علمی کتابهای قدیم نباید مبالغه کرد زیرا به علت گذشت زمان و پیشرفت علم جنبه علمی آنها اغلب بسیار ضعیف شده است و شاید دیگر اعتبار علمی چندانی نداشته باشند اما ارزش تاریخی آنها محفوظ است و می‌توانند برای روشن کردن تاریخ علم در ایران مفید باشند. وقتی ریاضی این همه پیش رفته و حساب انتگرال و دیفرانسیل به وجود آمده یا ریاضی جدید و کامپیوتر حاکم شده است دیگر با حساب اهل هند نمی‌توان کاری از پیش برد. همین حال را دارد ذخیره^{۵۳} در برابر کتابهای طبی امروز یعنی معالجه با طب جالینوسی و ادویه مفرده. مرحوم سقاباشی نوشته بود^{۵۴} دواهای جدید همه سمی و بد است و باید دواهای قدیمی را خورد و برای گل سرخ دهها^{۵۵} فایده معجز آساقائل شده بود و گفته بود يك كتاب خطی^{۵۶} در کتابخانه آستان قدس هست که هیچ کس نمی‌داند و دوی تمام دردها در آن نوشته شده است و فرنگی‌ها دواهای ما را برده‌اند و امثال لینها^{۵۷} اما توجه نکرده بود که با بودن همین دواهای قدیمی و نوشداروها نشده است جلوی مردن را بگیرند و اگر اعتقاد به اخلاط اربعه - خون و بلغم و صفرا و سودا - و امزجه و عناصر چهارگانه و صفات مزدوج هر يك از آنها که ارسطو بدان معتقد بود یعنی گرمی و سردی و تری و خشکی و چهار مرحله هضم و این قبیل مطالب کافی بود

کشف می‌کروند لزومی نداشت و بدان توجه نمی‌شد؟
این قبیل طرز تفکر که به آن در فلسفه «کنسرواتیسیم» یا ارتجاع
و محافظه کاری می‌گویند همیشه وجود داشته است و هیچ وقت مانع
پیشرفت و تکامل نشده است.

داستانهای قدیمی مثل داراب نامه و سمک عیار روشن گر طرز
زندگی و آداب و رسوم مردم قدیم هستند و برای تحقیقات مردم شناسی
و فولکلور می‌توانند مورد کمال استفاده قرار بگیرند اگر بخواهیم بدانیم
مردم در گذشته چه لباسهایی می‌پوشیده و چه نوع غذاهایی می‌خورده‌اند
باید به دیوان بسحق اطعمه^{۵۸} و قاری البسه^{۵۹} رجوع کنیم. یاداستان عامیانه
حسین کُرد و به قول یکی از دوستان من حسین کُرد به خوبی سیمای زندگی
مردم ایران و به ویژه اصفهان را، در دوره شاه عباس کبیر ترسیم می‌کند.

مشکلات

تصحیح متون کار پر زحمت و وقت گیر و کم نمایی است. با وجودی
که زحمت تصحیح يك متن قدیمی چاپ نشده از تألیف کتاب مستقلاً اگر
بیشتر نباشد کمتر نیست، اغلب فکر می‌کنند کاری کم زحمت و از قبیل
رونویسی است. همین حال را دارد ترجمه^{۶۰} در صورتی که نوشتن یا تألیف
يك زحمت دارد و ترجمه دو زحمت یکی برای زبان اصلی و دیگری
برای زبان دوم.

مسأله مهم نسخه خوانی است. نسخه‌های خطی به خصوص نسخه‌های
کهنه و قدیمی اغلب فرسوده و پاره و کثیف و اوراق شده است و غیر از

مالیدگی خطوط و محوشدن کلمات ممکن است سقط و نقص داشته باشد. گاهی به قدری نسخه بد خط و ناخوانا است که برای خواندن آن باید به قول معروف به رمل و اسطرلاب متوسل شد. موضوع رسم الخط هم خود مشکل دیگری است زیرا طرز نوشتن کلمات تابع سلیقه کاتب بوده و ضابطه خیلی دقیق و ثابتی نداشته است. از طرف دیگر به علت گرانی و کمیابی کاغذ کتاب سعی می کرده اند حداکثر استفاده را از کاغذ بکنند و حتی از حاشیه صفحات استفاده کنند.

نسخه‌های خوش خط که بدست کاتب خوشنویس نوشته شده است از لحاظ خوشنویسی و هنر خط ارزش زیادی دارد اما در عوض اغلب مغلوب است دلایلش هم این است که خوشنویسها بیشتر به فکر زیبایی بوده‌اند نه درستی و ترجیح می‌داده‌اند که کلمات درست نباشد اما زیبا نوشته شود. در عوض نسخه‌های کم غلط و به قول اهل فن مضبوط بد خط است و کتاب فاضل برای علم زحمت می‌کشیده‌اند نه خط!

برای تصحیح متون فارسی اطلاع از زبانهای قدیم^۱ و حتی زبانهای فرعی مثل آسی و سغدی و خوارزمی لازم است. از آن گذشته زبانهای مانند عربی و جغتائی و ترکی معمولی و سنسکریت و هندی که با فارسی رابطه نزدیک دارند به کار است به اضافه زبانهای فرنگی معروف از قبیل فرانسه و انگلیسی که ایران شناسها به آن نوشته‌اند.

مطلب مهم دیگر، کتاب شناسی است زیرا بنا به قاعده «مفسر بعضهم» متون و کتب مفسر یکدیگر هستند و می‌توان مشکلات آنها را از روی هم حل کرد. مثلاً در شعر حافظ از قدیم بحث می‌شده است که «گل شد»

(به ضم) درستست یا شد (به فتح) و بعد از بخشهای طولانی درباره ماضی و مضارع محقق الوقوع این عقیده را بیشتر پسندیدند که شد (مضموم) بهتر است و از جمله دلایل طرفداران شد این بود که در هیچ متنی شد (مفتوح) دیده نشده است اتفاقاً من در قرآن خطی و مترجم آستان قدس^{۶۲} که در سال ۵۵۶ هجری در کهکابر^{۶۳} ری نوشته شده است دیدم مترجم چند بار شدند که صیغه جمع شد است بکار برده و مثلاً یخوضون و یصلون را به «در شدند» و یدخلون را «شدن ایشان» ترجمه کرده است و بدین ترتیب معلوم می شود شد و شدند و شاید سایر وجوه و اشخاص آن بکار می رفته و شاید هم از قبیل بُد و خَوَد (که در شعر گاهی خد تلفظ می شود) بوده است یا لهجه. تشخیص تاریخ تحریر نسخه های خطی در عین اهمیت کار بسیار دشوار و دقیقی است. در سالهای اخیر به علت بالا رفتن روزافزون و سرسام آور قیمت کتابهای خطی و اشیاء قدیمی جعل و تزویر زیاد شده است و گاهی شنیده می شود که نسخه های مجعول به بازار عرضه شده است. داستان «کاپوس نامه»^{۶۴} فرای مدتها نقل مجالس و موضوع روز مجلات شده بود. و دیوان صائب به خط خود^{۶۵} او یادآور لطیفه قرآن به خط حضرت یوسف است.

نه این که موضوع تاریخ نسخه های خطی همه جنبه جعل و تزویر داشته باشد گاهی من غیر عمد و یا به منظور حفظ امانت بوده است. کتاب قدیم بنا به ترتیبهای قدیم خیلی مقید بوده اند وقتی نسخه ای می نویسند کاملاً رعایت اصل بشود به این جهت تاریخ تحریر نسخه اصل را به عین در نسخه رونویسی شده خود می نوشته اند و حتی از باب خفض جناح یا

فروتنی امضای خود را نمی گذاشته اند اینست می بینیم که نسخه نویسی تاریخ قدیمی دارد و از این رو است که نمی توان به هر تاریخ تحریری اعتماد کرد. استفاده از کتاب شناسی در تصحیح متون به این شکل است که باید دید چه کتابهایی با متن مورد نظر رابطه نزدیک دارد و از این کتابها در جای خود استفاده کرد. اگر به فرض يك متن شعری مورد نظر باشد باید ببینیم شعر مورد نظر متعلق به چه دوره ای است و چه نوع شعری است بعد برای تصحیح آن از دیوانها و مجموعه های شعر دیگر که با متن مورد نظر هماهنگی دارند استفاده کنیم. برای همین متن شعری، مراجعه به کتابهای دیگری از قبیل تاریخ و لغت و جغرافی لازم است زیرا شناختن ممدوحان شاعر و محیط زندگی و تشخیص اغلاط کتابت وارد در نسخه، مستلزم مراجعه به کتابهای دیگر است. مخصوصاً سبک شناسی در متون شعری نقش مؤثری دارد و می تواند کمک بزرگی برای تصحیح شعر و جدا کردن اشعار دخیل باشد.

اسم این نوع مراجع را می توان جنبی گذاشت و آنها را در جنب متن اصلی قرار داد. در جزو کتابهای جنبی ممکن است کتابهای علمی در زمینه های مختلف طب و نجوم و حساب و داروشناسی و گیاه شناسی و حتی سیاق و رمل و علوم غریبه قرار بگیرد زیرا در زمانهای سابق ارتباط زیاد علوم باهم چنین اقتضائی را ایجاد می کرده است و شعرای قرون وسطی انواع اصطلاحات علمی را در شعر می آورده اند.

بعضی از شعرای قدیم مثل انوری و خاقانی و ظهیر فاریابی که تربیت علمی بیشتری داشته اند شعرشان معمولاً تعبيرات و اشارات علمی

و حکمی قدیم است و تصحیح دیوان آنها بدون آشنائی با این قبیل مسائل امکان پذیر نیست. یا اگر کسی بخواهد يك متن ریاضی یا موسیقی قدیم را تصحیح کند اگر با ریاضی و موسیقی قدیم به قدر لزوم آشنائی نداشته باشد موفق نمی شود و به همین دلیل است که بعضی از متون فارسی با وجودی که چندین بار چاپ شده اند هنوز به چاپ انتقادی دیگری احتیاج دارند.

در تصحیح متون فارسی به نسخه شناسی هم نیاز زیادی هست. از يك طرف خواندن خطهای قدیم و کتابهای خطی مستلزم آشنائی با انواع خط و شیوه های مختلف است و از طرف دیگر انواع کاغذ ترمه و نوعی و دولت آبادی و فرنکی و آهاری و اطلسی و غیره و هنرهای تزئینی مربوط مثل کتابه نویسی و تذهیب و سرلوح و رسم الخطهای مختلف را باید شناخت.^{۶۷} به عنوان مثال می توان کتابه های سر آغاز نسخه های خطی را که در قدیم بیشتر به خط کوفی تزئینی می نوشته اند ذکر کرد. خواندن این کتابه ها گاهی بسیار دشوار و حتی غیر ممکن می شود و آنچه کار را دشوارتر می کند اینست که غیر از خط کوفی بدون نقطه که آن خود چندین شیوه داشته و به قول یوپ ده نوع (كك) کوفی بوده است^{۶۸}، نوشته ها را با نقوش و اسلیمی و تزیین و امثال اینها زینت می کرده اند و در نتیجه طوری خطها و نقشها مخلوط می شده اند که خواننده نمی شده اند. در نسخه ای از دیوان ظهیر فاریابی متعلق به کتابخانه ملی پاریس^{۶۹} که در ۱۸۴۷ کتابت شده و من عکس آن را در اختیار دارم در چهار کتابه یا سرلوح مزین چهار مصرع شعر نوشته شده است که من با زحمت این طور خوانده ام و مطمئن

نیستم درست باشد :

در بحر سخن کسی که گوهر گیرد

یا مس وجود خویش در زر گیرد

دیوان ظهیر فاریابی بساید

چندان خواند که جمله ازبرگیرد

در رسم الخط که خود موضوع دامنهدار و مهمی است باید تحقیق علمی و کامل کرد. تا آنجا که من اطلاع دارم آقای دکتر متینی مقداری مطالعه کرده و یکی دو مقاله در مجله دانشکده ادبیات مشهد درباره رسم الخط نسخه‌های قرن چهارم و پنجم نوشته‌اند^{۶۰} اما مطلب در حدی نیست که به آسانی تمام بشود. باید تمام نسخه‌های خطی قدیم را دسته بندی کرد و نسخه‌های متعلق به یک دوره و یک ناحیه را مورد توجه قرار داد و بعد از مجموع این نوع مطالعات نتیجه گرفت.

اشکال در اینست که یک نسخه واحد، رسم الخط ثابتی ندارد و طرز نوشتن کلمات به خصوص ترکیبات مزجی و شیوه قطع و وصل تغییر می‌کند و در نتیجه دادن حکم کلی دشوار می‌شود. نکته قابل توجه و مشکل افزا، طرز نوشتن حروف مخصوص فارسی است. خط فارسی دری با عربی مشترك است فقط چهار حرف «پ» و «ج» و «ز» و «گ» مختص فارسی است و عربها ندارند. اما کتاب که تحت تأثیر خط و زبان عربی بوده‌اند این حروف را مثل عربی نوشته‌اند و در نتیجه تشخیص آنها یا حروف مشابه عربی یعنی «ب» و «ج» و «ز» و «ک» آسان نیست و اشکالاتی ایجاد می‌کند بحث بر سر این که لشکر درستست یا لشکر^{۶۱} یا چه کلمانی

پسوند « کار » باید داشته باشند و چه کلماتی « گار»^{۷۲} و آیا ممکن است مثل کامکار و کامگار به دوشکل باشد؟ منشاءش همین موضوع است. در نسخه‌های خطی قدیمی برای این که «گک» با «کک» اشتباه نشود اغلب سرکش آن را پیچی داده و رویش سه نقطه می‌گذاشته‌اند ولی به طور کلی این چهار حرف را طوری نمی‌نوشته‌اند که بشود به آسانی تشخیص داد. در همان قرآن خطی و مترجم مورخ ۵۵۶ آستان قدس که ذکرش گذشت کاتب همه جا «ژ» را مثل «ز» نوشته است اما در چند جا و از جمله در کلمه « مزه » به معنی طعم نوشته است « مژه »^{۷۳} و معلوم نیست بدون عمد این طور نوشته است یا خواسته است گویش این واژه را در زادگاه خود که یکی از آبا بیهای ری قدیم^{۷۴} بوده است نشان بدهد؟

همین حال را دارد دال و زال که لهجه بوده و به تصریح شمس قیس رازی مؤلف المعجم به قسمت مخصوصی از ایران اختصاص داشته است.^{۷۵} شعرای قدیم این دو حرف را باهم قافیه کرده‌اند و اگر گاهی به ضرورت مجبور می‌شده‌اند مثل ظهیر فاریابی عذر می‌خواسته‌اند.^{۷۶} از قرن هشتم و نهم به بعد استعمال این قاعده در شعر متروک شده و فقط آثار آن در بعضی از لهجه‌های فارسی باقی مانده^{۷۷} ولی در نسخه‌های خطی قدیم این قاعده حتی در نثر باکمال دقت و احتیاط رعایت شده است و اگر در تشخیص دال و زال اشتباه بشود اشکالاتی به وجود می‌آید.^{۷۸}

در مورد فرامین و وقف نامه‌ها و احکام و قباله‌ها، اشکال بیشتر می‌شود زیرا بدون اطلاع از اصطلاحات دیوانی و اداری قدیم و ترسل و طغرانویسی و مناصب و مقامات دولتی و حتی عرف و مقررات مذهبی

گذشته نمی‌توان متن صحیح و انتقادی این قبیل مدارك و اسناد را تهیه کرد.

روش تصحیح

درباره اهمیت روش، هر نوع بحثی زائد است زیرا ثابت شده است در هر کاری اگر روش صحیح نباشد نتیجه مطلوب بدست نمی‌آید. بیکن فیلسوف معروف می‌گوید^{۸۹} لنگی که در راه درست و راست برود زودتر از دنده‌ای که بیراهه یا کج می‌رود به مقصد خواهد رسید^{۹۰}. بنابراین کار تصحیح متون مثل همه کارهای علمی باید با روش صحیح انجام بگیرد و اگر غیر از این باشد ارزش علمی ندارد.

می‌توان قواعد چهارگانه دکارت^{۹۱} را که در تمام رشته‌ها قابل استفاده است، بکاربرد. استفاده از چهار دستور معروف دکارت که عبارت از بداهت و تحلیل و تجزیه و استقصاء باشد با رعایت موازین ادبی بخوبی امکان پذیر است. با وجودی که مسائل بدیهی یا به اصطلاح منطق « اولیات »^{۹۲} به قدری واضح و مسلم هستند که بدون استدلال قابل قبول هستند و مثل بزرگتر بودن کل از جزء با حکم وجدان پذیرفته می‌شوند، اغلب احساسات و زمینه فکری مانع از قضاوت صحیح می‌شود. در کارهای علمی چنان که دکارت گفته است^{۹۳} شك اهمیت خیلی زیادی دارد و پایه یقین باید بر شك گذاشته شود^{۹۴}. در تصحیح متون، شك نقش بسیار مؤثری دارد علت اینست که نسخه‌های خطی شك آفرین هستند. تاریخ و امضاء و محتویات اعم از کمی و کیفی همه و همه قابل شك علمی است زیرا مرور زمان امکان هر نوع دستکاری و تغییر و تبدیل یا دگرگونی را به وجود

می آورد. کافی است لکه کوچکی به صورت نقطه مثلاً به وسیله مگس روی کلمه یا حرفی اضافه شود یا به عکس پاك بشود. اشتباه ولو غیر عمد که قد ما به آن سهو القلم می گفته اند خود عامل مؤثری است تا چه رسد به عمد که يك نوع بیماری رایج بوده و اغلب کتاب فضل فروشی و اعمال سلیقه خود را لازمه کار می دانسته اند. گاهی مالک نسخه یا کاتب به مناسبتی از قبیل یکی بودن اسم یا لقب ممدوح و موضوع در شعر از کتابهای دیگر در حاشیه به نسخه خود یادداشت می کرده است و بعدها هنگام رونویسی و تکثیر آن نسخه تمام آن یادداشتهای اضافی را کتاب بعدی داخل متن می کرده اند و به این ترتیب شعر شعرای دیگر و مطالب اضافی داخل دیوان شاعر یا کتاب اصلی می شده است. از طرف دیگر این قبیل مطالب اضافی و الحاقی را نباید ندیده گرفت و دور ریخت در هر حال چون محصول وقت و عمر و ذوق و دانش است ارزش دارد^{۸۵} و می توان به شکل مناسب و قابل استفاده ای ضمیمه متن اصلی کرد.

روش انتقادی

انتقاد مصدر عربی است از باب افتعال و ثلاثی نقد از باب نصر. زوزنی در کتاب المصادر نقد را « بیهین چیزی برگزیدن »^{۸۶} و انتقاد را « نقد فاستدن »^{۸۷} معنی کرده است ولی مثل سایر لغات معانی مجازی یا فرعی دارد. از جمله به جدا کردن طلا و پول سره از ناسره نقد گفته می شده است که نقد به معنی ضد نسیه ظاهراً یادگار آنست^{۸۸}. در قدیم پول مثل امر و تضمین شده و استاندارد نبوده و حتی طلای ضرب تزده عرضه

می‌شده است وقتی کسی می‌خواسته است چیزی بخرد به‌جای سکه و پول، يك قطعه طلای ناب که به آن درست یا زر درست می‌گفته‌اند به‌فروشنده می‌داده و او به قدر قیمت جنسی که فروخته بوده از آن می‌بریده و بقیه‌اش را رد می‌کرده است و به این پاره یا بریده طلا «قراضه» می‌گفته‌اند طبیعی است تشخیص این که طلای عرضه شده به‌وسیله مشتری خالص و خوبست یا ناخالص و بد، کار مهم و درعین حال لازمی بوده است و بعدها که به‌جای خود طلا سکه و پول متداول شده بوده باز چون پولهای قدیم باعبارهای مختلف و متغیر ضرب زده می‌شده، جداکردن پول و طلای خوب از بد یا به‌قول لغت نویسا «سره از ناسره» اهمیت خود را حفظ کرده بوده است و کاری درگرو اطلاع و تخصص بوده است.

در ادبیات هم شبیه همین کار جداکردن خوب از بد، وجود داشته است که قدما به آن نقد ادبی یا قرض^{۸۹} می‌گفته‌اند و قرض الشعر و قرض النثر را از رشته‌های مهم علوم ادبی^{۹۰} به‌شمار می‌آورده‌اند. با پیشرفت علم و نقد ادبی توجه بیشتری شد و رشته مستقلی به اسم نقد یا سخن‌سنجی به وجود آمد که امروز یکی از رشته‌های زنده و مهم ادبیات محسوب می‌شود و سعی می‌کند اضافه بر ارزیابی ادبیات برای زیبایی‌های ادبی که قدما بنا بر حکم کلی «یدرک و لایوصف» می‌دانستند موازین و قواعدی وضع بکند.

منظور از روش انتقادی در متون فارسی اینست که با استفاده از روش علمی بتوان تا حد امکان يك متن را به صورت اصلی و حقیقی خود نزدیک کرد. به این ترتیب در روش انتقادی انتخاب نسخه اهمیت خیلی

زیادی دارد و می‌توان گفت مهم‌ترین کار است. طبعاً هر قدر نسخه‌ای قدیم‌تر باشد ارزش بیشتری دارد و به نسخه اصلی نزدیکتر خواهد بود. پس تاریخ کتابت در نسخه سند اصالت و ارزش آن است و می‌توان نسخه‌ها را از روی تاریخ کتابت آنها دسته بندی و ارزیابی کرد.

مرحله اول در تحجیح متون فارسی و به طور کلی متون استقراء نسخه‌هاست تا معلوم شود از آن کتاب چند نسخه موجود است و این نسخه‌ها در چه زمانی نوشته شده‌اند. تشخیص تاریخ تحریر نسخه‌ها کار آسانی نیست زیرا به شرحی که قبلاً گفته شد، نمی‌توان صرف تاریخ مذکور در پایان نسخه‌های خطی را ملاک کار قرار داد و از جعل و دستکاری یا رونویسی از روی نسخه‌های قدیم‌تر غافل ماند.

روش انتقادی ایجاب می‌کند که نسخه اقدم - اقدم از لحاظ تاریخ - را اساس قرار داد و متن آن را بی‌کم و زیاد و بدون تغییر نقل کرد. مرحوم قزوینی نسخه مورخ ۸۲۷ را که تصور می‌کرده اقدم نسخ دیوان حافظ است اساس چاپ انتقادی خود قرار داده است بنابراین قضیه سر تراشیدن یا تراشیدن قلندر و دراز کردن شب با وصله که گیس مصنوعی باشد یا به اصطلاح امروز «پوستیتر» یا قصه و بهم سازیم یا بهم تازیم و نظایر آنها که موجد بحثهای مفصل درباره حافظ چاپ قزوینی شده است منتفی است و بر علامه قزوینی که مندرجات آن نسخه را با کمال امانت نقل کرده است اشکالی وارد نیست. باید از آن مرد بزرگ به نیکی یاد کرد که از پیشاهنگان روش انتقادی ایران بود و با چاپ انتقادی متون ارزنده فارسی خدمتی به سزا به ادب فارسی انجام داد. فقط می‌توان گفت

چون نسخه‌های دیگری^{۹۱} از دیوان یا منتخب اشعار حافظ بدست آمده که مرحوم قزوینی ندیده بوده و احیاناً بر نسخه خلخال که نسخه اساس آن مرحوم بوده، سبق تاریخی داشته است لزوم چاپ انتقادی دیگری از دیوان حافظ احساس می‌شود.

در روش انتقادی بهترین نسخه‌ها، نسخه به خط مؤلف است در این صورت هیچ نوع مقابله‌ای لازم نیست و یا هر نوع مقابله‌ای زائد و عبث محسوب می‌شود. اگر چند نسخه به خط مؤلف موجود باشد تشخیص نسخه بهتر مستلزم دقت و بررسی بیشتر و مقابله نسخه‌ها با یکدیگر است. باید تاجایی که امکان دارد با استفاده از ضبط و کیفیت متن نسخه‌ها فهمید چرا مؤلف چند نسخه نوشته بوده است؟ آیا نیاز مادی داشته یعنی از یک کتاب چند نسخه نوشته و هر کدام را به نام ممدوحی کرده و به او درازاء پول داده است؟ یا چند نسخه نوشته و فروخته است؟ یا چون به قول ملاصدرا انسان در تغییر است^{۹۲} و به قول عمادکاتب هر کس وقتی در آنچه قبلاً نوشته است نگاه کند آن را محتاج به تجدید نظر می‌بیند دوباره در فرصت مناسب تجدید نظر کرده و در آن تغییراتی داده است؟ و بعد تصمیم گرفت. اگر نسخه‌ها کما مثل هم باشند آن‌که با دقت بیشتری نوشته شده است و غلط کتابت یا سقط کمتر دارد باید انتخاب کرد و شاید در اغلب موارد بین چند نسخه به خط مؤلف با خصوصیات ظاهری مشابه آن‌که آخرتر نوشته شده و به اصطلاح در آن «نظره آخری» شده است، بهتر باشد.

گاهی نسخه به خط مؤلف دارای نواقصی است مثلاً افتادگی دارد یا به قول معروف «اول و آخر این کهنه کتاب افتاده است». در این صورت

باید با استفاده از نسخه‌های دیگر کتاب و البته با قید احتیاط - که نکنند آن اضافات الحاقی باشد نه اصلی یعنی بعدها کسان دیگری نوشته باشند و به متن اصلی اضافه کرده باشند - متن را کامل کرد .

به همین دلیل اگر کتابی مثل مجمع الفرس یا فرهنگ سروری چند تحریر داشته باشد^{۹۳} آخرین تحریر که کاملتر است بر دیگر تحریرها مزیت دارد . اما از تحریرهای دیگر می‌توان برای تصحیح و مقابله متن استفاده برد .

اگر کتابی نسخه‌های قدیمی نداشته باشد اعمال روش انتقادی خیلی مشکل و گاهی غیرممکن می‌شود . متأسفانه بیشتر دیوانهای شعر گویندگان بزرگ و قدیم ایران که اغلب خراسانی بوده‌اند نسخه قدیمی و حتی خیلی نزدیک به زمان شاعر ندارد و اغلب چند قرن بعد از شاعر نوشته شده است^{۹۴} . از این گذشته کمتر شاعری داریم که خود در زمان حیات ، اشعارش را جمع کرده و دیوان نوشته باشد حتی درست معلوم نیست چه کسی بعد از مرگ شاعر ، اشعارش را جمع آوری کرده است و آنهایی هم که مثل حافظ و ظهیر فاریابی شهرت دارد که گلندام^{۹۵} و سجاسی^{۹۶} یا شاهفور نیشابوری^{۹۷} بوده‌اند معلوم نیست چند سال بعد از شاعر موفق به انجام این خدمت شده‌اند .

قدیم‌ترین نسخه شاهنامه به طوری که می‌گویند در ۶۷۵ یعنی در حدود سیصد سال بعد از تمام شدن شاهنامه نوشته شده است^{۹۸} و طبعاً قابل اعتماد کامل نیست . بعد از انتشار داستان رستم و سهراب که ظاهراً به وسیله بنیاد شاهنامه بر اساس همین نسخه صورت گرفته بود بحث‌های مفصلی

در گرفت و حتی بین موافقین و مخالفین کار به شتم و بدگوئی کشید ولی به عقیده من شبیه نزاع اشخاص داستان مثنوی بر سر انکور^{۹۹} بود زیرا وقتی نسخه‌ای چند قرن بعد نوشته شده باشد درمضان تردید است و دیگر نزوق و سلیقه حکومت می‌کند نه استدلال منطقی. مثلاً اگر گفته شود بیت (چو ایران نباشد تن من مباد... الخ) از فردوسی نیست چون در نسخه ۶۷۵ نیست همان قدر قابل است که بگویند از فردوسی هست. دلیلش هم اینست که ممکن است کاتب آن نسخه از قلم انداخته باشد یا به دلیلی اصلاً آن را ننوشته باشد.

این اشکال کمبود نسخه‌های قدیمی و اصل منحصربه‌دو این شعرا نیست، متون نثر هم ممکن است نسخه خوب نداشته باشند مثلاً تاریخ بیهقی^{۱۰۰} نسخه قدیمی ندارد یا تاریخ سیستان^{۱۰۱} فقط یک نسخه دارد. کتاب حدود العالم که قدیم‌ترین کتاب جغرافی فارسی است در ۳۷۲ تألیف شده ولی نسخه منحصربه‌فرد آن در ۶۵۶ نوشته شده است به همین جهت با وجودی که کتاب چند بار چاپ شده و کسانی که مباشر چاپ آن بوده‌اند کمال دقت را بکار برده‌اند، نسخه‌های چاپی آن قابل اعتماد کامل نیست و نمی‌شود مطمئن بود که اسمهای جغرافیائی و اعلام آن درست باشد. به عنوان نمونه در چاپ دانشگاه تهران می‌بینیم که آبادیهای طوس^{۱۰۲} (طوران و نوقان و بروغون و رایگان و بنوازه) ذکر شده است که دو اسم بروغون و بنوازه مسلم غلط نسخه است. نوقان^{۱۰۴} هنوز به صورت محله بزرگی در شمال و شمال شرقی مشهد باقی است و طوران صورت دیگری از طبران یا طابران^{۱۰۵} است که به قاعده تبدیل (ب) و (و) و تخفیف

(آ) به (ا) به این شکل نوشته شده است و نظیر زیاد دارد. رایگان نیز همان رادکات^{۱۶} یاراتکان است که اکنون به صورت قصبه‌ای در سر راه مشهد و قوچان قرار دارد ولی محلی به اسم بنوازه یا بروغون در حدود طوس و مشهد نیست. البته این احتمال را می‌توان داد که از آبادیهای فراوان طوس که یاقوت تعداد آنها را بالغ بر هزار دانسته است باشد که مثل صدها آبادی دیگر بر اثر حوادث ناگوار تاریخی و طبیعی ویران شده و از بین رفته باشد اما چون مؤلف حدود العالم از آنها به صورت شهرک یاد کرده و منظورش آبادی بزرگ بوده است خیلی بعید به نظر می‌رسد که در هیچ کتاب دیگری از آنها یاد نشده باشد.

آقای دکتر ستوده در چاپ دانشگاه به جای بروغون و اریانت (بزدیغور)^{۱۷} را داده است که آنها مثل بروغون قابل تردید است نهایت بعضی حدس زده‌اند ممکن است (بازه حور)^{۱۸} نزدیک تربت حیدری باشد که در لهجه محلی (بزه هور) گفته می‌شود و تحقیقات باستان شناسی وجود بقایای آتشکده‌ای از دوره ساسانی را در آنجا تأیید کرده است. مرحوم دکتر فیاض استاد فقید معتقد بود شاید نروغون یا طر قبه^{۱۹} امروز باشد که در کتابت به صورت بروغون نوشته^{۱۱} یا خوانده شده است. در هر حال این قبیل فرضها جای حقیقت را نمی‌گیرد و بیش از فرض ارزش ندارد و به قول معروف فرض فرض است.

روش التقاطی

التقاط مصدر عربی از باب افتعال و ثلاثی آن لقط از باب نصر است.

در کتاب المصادر زوزنی التقاط^{۱۱۱} ولقط^{۱۱۲} به معنی برچیدن و ناگاه فاسر چیزی رسیدن، آمده است ولی در کتابهای لغت از باب توسع در معنی، معانی دیگری آورده شده است از آن جمله است لقط الشی یعنی برگرفتن چیزی از زمین بدون زحمت و لقط العلم به معنی از این کتاب و آن کتاب مطلب برداشتن و لقط المعدن به معنی استخراج و اطلاق لاقط به پرنده زیرا دانه را با منقارش بر می دارد و تلقاط یعنی موجین که با آن مورا می کنند و اطلاق، ملقاط به عنکبوت و ترکیب لاقطه الحصى در مورد مرغ که سنگدان دارد و سنک ریزه ها را بر می چیند^{۱۱۳}.

در تصحیح متون، التقاط به همان معنی انتخاب یا برگزیدن و تقریباً معادل سلکشن انگلیسی و مختار عربی^{۱۱۴} است. معمولاً در مواردی از روش التقاطی استفاده می شود که کتاب نسخه قدیمی نداشته باشد یا نسخه ها به اصطلاح اهل فن مضبوط نباشند. در این صورت مصحح باید ضبطهای خوب را گل چین کند و تشخیص بدهد که کدام ضبط بهتر و به سبک و روح ادبی کتاب نزدیکتر است. هر چه تعداد نسخه ها بیشتر باشد بهتر است زیرا امکان انتخاب احسن بیشتر می شود. اما استقصای تام و تمام یا کامل آسان نیست زیرا تمام کتابخانه های بزرگ فهرست جامع ندارند و بعضی از کتابخانه های عمومی و خصوصی هنوز فهرست نشده اند و همیشه این احتمال هست که نسخه خوب جدیدی پیدا بشود.

در روش التقاطی به عکس انتقادی، به تاریخ تحریر نسخه ها خیلی اهمیت داده نمی شود و نسخه نو نویسی که کامل و کم غلط باشد بر نسخه قدیمی ناقص یا مغلوط ترجیح داده می شود.

تردید نیست که نسخه‌های خطی از روی هم نوشته می‌شده‌اند بنابراین اگر به گذشته دور برگردیم می‌رسیم به چند نسخه معدود که به اصطلاح نسخه شناسی ما در نسخه بوده‌اند و نسخه‌های بعدی از روی آنها نوشته شده‌اند. مصحح باید نسخه‌هایی که در اختیار دارد دسته‌بندی کند و تشخیص بدهد کدام به نسخه مادر نزدیکتر است یا کدامها از یک مادرند. بدیهی است چون مادر بنسب بر قانون وراثت نقش مؤثری دارد، نسخه‌ای که مادر نسخه بهتری داشته باشد مقدم است.

عده‌ای از محققین هستند که روش النقطاتی را بیشتر می‌پسندند و حتی در مواردی که از یک متن، نسخه تاریخ‌دار قدیمی دارند باز نسخه‌های متاخرتر را ترجیح می‌دهند و یا اساساً التقاط را که شبیه کار زنبور عسل یا گل چین می‌شود بیشتر دوست دارند. مرحوم سعید نفیسی^{۱۱۵} معتقد بود روش انتقادی را فرنگی‌ها باب کرده‌اند دلیلش هم این بوده است که آنها زبان فارسی را درست نمی‌دانسته‌اند و مثل ما ایرانی‌ها به جزئیات و ریزه کاریهای فارسی وارد نبوده‌اند لذا وقتی نسخه‌ای بدستشان می‌افتاده است بدون هیچ تغییر عین آن را چاپ می‌کرده‌اند اما ما مجبور نیستیم مثل آنها باشیم وقوه اجتهاد و استنباط و ذوق خود را بکشیم. این حرف تا اندازه‌ای صحیح است ولی اشکال کار در تشخیص خوب و بد و انتخاب احسن است. تجربه نشان داده است که در کارهای علمی اتکاء به ذوق و استحسان شخصی نتیجه خوبی ندارد و بسا که انسان در تشخیص و ترجیح اشتباه کند و قضاوت‌هایش عجولانه باشد کلمه دشمنانگی^{۱۱۶} که استاد مینوی عنوان کردند اول نامانوس بود و شاید برای عده‌ای قابل قبول نبود ولی بعد

معلوم شد شکل کهنه و اصلیلی است و در متون قدیمی بکار رفته است اتفاقاً من در قرآن مترجم مورخ ۵۵۶ آستان قدس ترکیب (فرماندگان)^{۱۱۷} را دیدم و فکر می‌کنم از همان خانواده باشد.

تصحیح قیاسی

وجود اغلاط کتابت و سهو القلم یا اشتباه در نسخه‌های خطی، ایجاب می‌کند که گاهی مصحح مجبور به تصحیح و تغییر متن بشود این کار را تصحیح قیاسی می‌گویند. هر چند تصحیح قیاسی کار لازم و مفیدی است و تصحیح را از صورت ماشینی و خشک بیرون می‌آورد ولی چون با ذوق و سلیقه و میزان دانش مصحح ارتباط دارد نشانه ارزش کار اوست و نباید بی‌پروا صورت بگیرد. به خاطر دارم درباره بیتی از شاهنامه که در همه نسخه‌های چاپی شاهنامه به این صورت آمده است.

چنین داد پاسخ که انبار مرد

نکاهد ، نسوزد ، نترسد ز دزد

اظهار نظر شده بود^{۱۱۸} چون در رساله پهلوی (ایادگار بزرگمهر)

انبار کرفته آمده و کرفته به معنی «ثواب» است باید این طور باشد.

چنین داد پاسخ که انبار مزد

نکاهد ، نسوزد ، نترسد ز دزد

انوشیروان از بزرگمهر یا بوذرجمهر وزیر دل آگاهش سوال می‌کند

دوست جاودان کیست؟ او جواب می‌دهد (انبار مزد) که نه کم می‌شود و نه می‌سوزد و نه دزدکاری می‌تواند بکند.

فرض این باید باشد که فردوسی پهلوی می‌دانسته است که رساله را بخواند یا برایش خوانده و ترجمه کرده‌اند و بعد فردوسی آمده و ترجمه تحت اللفظی کلمه به کلمه کرده است. البته اگر این فرض درست باشد «انبارمزد» که با متن رساله پهلوی تطبیق می‌کند از «انبارمرد» بهتر است ولی اثبات صحت این فرض بسیار مشکل است. بلکه قراین خلاف آنرا تأیید می‌کند بماند که پهلوی دانی فردوسی مسلم نیست^{۱۱} به فرض اثبات، نمی‌توان قبول کرد که فردوسی روایتهای باستانی را ترجمه تحت اللفظی کرده باشد هنر فردوسی این بوده که نبوغ و استعداد هنری ذاتی و خداداد خود را بکار انداخته و از یک مشت داستانهای کهنه و احياناً ناقص شاهکاری زنده و زیبا و متعالی آفریده است و اگر این خصیصه را از شاهنامه برداریم دیگر چه باقی خواهد ماند؟ نه تنها استاد طوس، همه نوابغ ادبی جهان در ترجمه آثار دیگران و شاهکارهای جاویدان خود همین کار را کرده‌اند چنان که فیتزجرالد^{۱۲} اگر اشعار خیام را ترجمه آزاد نمی‌کرد و در بند ترجمه تحت اللفظی باقی می‌ماند کار او به این مرحله از کمال و شهرت نمی‌رسید. شاید تنها در مورد اسناد اداری و قراردادها یا نقل نص متون باشد که ترجمه تحت اللفظی کلمه به کلمه ضرورت پیدا کند ولی در ترجمه‌های ادبی نباید معنی فدای لفظ بشود.

نکته دیگر این که فردوسی مسلمان و شیعه بوده و به دلیل ابراز احساسات و عقیده مذهبی در آغاز شاهنامه دیگر آن قدر تحت تأثیر دین زردشت و معتقدات باستانی نبوده که مقید به تعبیر «گرفه» زردشتی به مزد و در نقل مسائل مذهبی غیر اسلامی متعصب باشد. شاید به علت همین طرز

و فکر بوده است که اشعار مر بوط به زردشت را به عین از دقیقی^{۱۲۱} نقل کرده و به اصطلاح با یک تیر دو نشان زده است. از یک طرف خواسته است با نقل اشعار دقیقی نشان دهد که بین سخن او و دیگران چقدر فرق هست و از طرف دیگر نخواسته است خود از زردشت که با مسلمان بودن^{۱۲۲} او مغایرت داشته است سخنی بگوید. می توان حدس زد کسانی که فردوسی را به سرودن شاهنامه واداشته و وسائل آسایش خاطر او را فراهم آورده اند احساسات ملی شدیدی داشته و شاید چنان که قرائن نشان می دهد، زردشتی بوده اند بنابراین فردوسی با نقل اشعار دقیقی راه حلی پیدا کرده است تا کاری برخلاف اعتقاد اسلامی خود نکرده باشد و اگر مثل حافظ کفری گفته است^{۱۲۳} از زبان دیگران باشد.

از لحاظ دستور زبان فارسی هم ترکیب «انبارمزد» درست به نظر نمی رسد زیرا در سوال کیست گفته شده است نه چیست و کی مخصوص ذوی العقول یا ذوی الروح است مثل دوست مگر این که در آن بیت هم به جای کیست بگذاریم چیست؟ در این صورت باید فرض کنیم تمام نسخه نویسه‌ها یک نوع اشتباه را مرتکب شده اند. بعد هم «انبارمزد» و تشبیه جای مرد به انبار شعری نیست و تصور نمی شود در شعر فارسی سابقه داشته باشد.

غلط نسخه

نسخه های خطی اغلب خالی از اشتباه و غلط نیستند. نوع غلط نسخه ها فرق می کند ممکن است غلط املائی باشد از قبیل خواستن به جای خاستن و خواطر در عوض خاطر و گذاردن به جای گزاردن که در بیشتر

نسخه‌های خطی قرون اخیر و حتی در بیشتر نسخه‌های چاپ سنگی دیده می‌شود یا ترجیح املائی عربی کلمات مانند قفص به جای قفس و لسی گاهی غلط موضوعی است به طور کلی غلط‌های نسخه را باید تصحیح کرد زیرا معنی تصحیح متون همین است که پیراسته شوند اما بهتر است شکل غلط یا ضبط اصلی نسخه را نشان داد تا همیشه مجال یا امکان بررسی و داوری برای خواننده باقی بماند.

در جلد دوم نسخه چاپی مونس الاحرار^{۱۲۴} بیت‌هایی دیدیم که به این صورت

چاپ شده بود:

بدان سبب که ز می تو به کرده اند نحل

به نزد عامه هم عاقلند و نیکو نام

که اگر مصحح کتاب اشتباه نخوانده باشد مسلم به جای نحل باید بخل باشد^{۱۲۵}. کلمه عربی و نامانوس یا زشت نحل که به قول مصحح به معنی (مذبه‌های باطله) است به کلی لطف و زیبایی شعر را از بین می‌برد و تردید نیست در مورد کتابهایی مثل مونس الاحرار که مجموعه شعر هستند این نوع غلطها به کلی نقض غرض می‌کنند و از ارزش متن می‌کاهند.

در مجلس بزرگداشت فارابی سخن‌رانی که درباره طنبورخر اسانی و کارهای فارابی بحث می‌کرد گفت طنبور انواع مختلفی داشته و يك نوع آن طنبور بخارائی بوده است ولی در بعضی از نسخه‌های خطی به جای بخارائی نوشته‌اند طنبور نجاری. در اینجا هم باید فرض کنیم نسخه‌ها غلط داشته‌اند زیرا نجاری معنی ندارد و مسلم بخاری که شکل عربی بخارائی است باید باشد و شاید هم آن سخن‌ران که کارش اقتضای خواندن نسخه‌های خطی را نداشته، اشتباه کرده و بد خوانده است. بقیه دارد